

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)

سال سیزدهم، شماره ۴۶ و ۴۷، تابستان و پاییز ۱۳۸۲

جلوه‌هایی از فرهنگ ایرانی در آناتولی

پیش از اسلام

دکتر وهاب ولی*

زهرا ربیانی**

چکیده

پیوستگی تاریخی و فرهنگی میان دو سرزمین ایران و آناتولی در حدی است که تفکیک میان فرهنگ این دو سرزمین را به ویژه در پاره‌ای مقاطع تاریخی بسیار دشوار می‌سازد، بخش‌های وسیعی از آناتولی سالیان دراز تحت سلطه ایران بود و این سلطه تنها یک سلسله سیاسی نبود، فرهنگ و اندیشه ایرانی در آن سامان سلطه‌ای پایاتر و ماندگارتر از سلطه سیاسی داشت و از همین منطقه بود که بسیاری از اندیشه‌های ایرانی به اروپا انتقال یافت، اما به دلیل فاصله زمانی طولانی میان سقوط سلسله ساسانی که به حذف سلطه سیاسی ایران بر این منطقه انجامید با فتح مجدد آن توسط مسلمین که مجالی بود برای احیای مجدد فرهنگ ایرانی در آن دیار، سوابق حضور ایرانیان در آناتولی پیش از اسلام به فراموشی سپرده شد.

این مقاله سعی دارد تا ضمن اثبات حضور فعال فرهنگ ایرانی در آناتولی پیش از اسلام، نشانه‌های حیات آن را حتی پس از پایان یافتن سلطه سیاسی ایران بر منطقه مورد بررسی قرار دهد. بنابراین در این مقاله دو فرضیه مورد بررسی قرار گرفته است:

* عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

** عضو هیأت علمی دانشگاه الزهرا (س)

۱. فرهنگ ایرانی در آناتولی پیش از اسلام حضوری قابل توجه داشته است.
 ۲. حضور فرهنگی ایران در آناتولی پس از حذف سلطه سیاسی ایران بر آناتولی همچنان ادامه داشته است.
- کلید واژه‌ها: ایران، آناتولی، فرهنگ ایرانی، اعتقادات دینی.

مقدمه

یافتن مشترکات تاریخی و فرهنگی ملت‌ها را شاید بتوان زیباترین و شیرین‌ترین دستاوردهای علم تاریخ دانست، توجه به این واقعیت که تمدن بزرگ بشری حاصل تلاش جمعی نوع بشر و نتیجه برخورد آرای ملل گوناگون است، شاید تنها راه نزدیکی انسان‌ها به یکدیگر و فراموش کردن مرزهای قراردادی سیاسی میان آنان است.

مقاله حاضر با هدف یافتن نشانه‌های فرهنگ ایرانی به ویژه در زمینه اعتقادات فکری و دینی در سرزمین آناتولی تنظیم گشته است. با توجه به گستردگی زمانی و مکانی موضوع، در این مقاله تنها به فرهنگ ایرانی پیش از اسلام توجه خواهد گردید.

ایرانیان در آناتولی پیش از اسلام

تفکیک میان دو سرزمین ایرانی و آناتولی^۱ به دلیل وجود پیوندهای مشترک تاریخی و جغرافیایی میان این دو منطقه کاری سخت و دشوار و در پاره‌ای موارد غیر ممکن است. شاید

۱. آناتولی عبارت است از بخش آسیایی ترکیه و بخشی از ارمنستان بزرگ که مرزهای سیاسی ترکیه کنونی آن را از کشورهای هم‌جوار جدا می‌کند، کلمه آناتولیا اولین بار به عنوان یک اصطلاح جغرافیایی توسط یونانیان به معنی سرزمین شرق (در منابع اسلامی نیز این کلمه در همین معنا به کار رفته است. ابن‌حردادبه المسالک و الممالک، مترجم حسین فره‌خانلو. ناشر، مترجم، تهران: ۱۳۷۰، ص ۸۴ رومی‌ها از آن سرزمین‌های شرق قسطنطنیه را مراد می‌کردند امپراتور کسپانوس هفتم این بخش از قلمرو بیزانس را به دو بخش تقسیم کرد بخش غربی را Thema و بخش شرقی را آناتولوس یا تما آناتولیکا Thema Anatolica نامید. در دوره عثمانی این کلمه نام یکی از ولایات بزرگ عثمانی شامل نیمه غربی این سرزمین بود. در دوره تنظیمات این اصطلاح حذف و از آن پس به عنوان یک اصطلاح جغرافیایی که گز شده جزیره را شامل می‌شد، مطرح گردید:

Laescher, Encyclopedia of Islam. "Anadolu" Leiden 4.j Brill, 1986, vol.1 p.461, Islam ansiklopedisi, "Anadolu maddesi" Istanbul, 1940. cilt 1

وجود همین پیشینه مشترک تاریخی، نیاکان ما را بر آن داشته بود تا در تاریخ اساطیری خود سرزمین آناتولی را سهم سلم پسر فریدون در تفسیر قلمرو خویش بدانند.^۱

شواهد باستان‌شناسی و نیز منابع تاریخی گواه بر آنند که نیاکان ما در اشاره به این پیوند برادری چندان هم بیراهه نرفته‌اند.

آسیای صغیر به عنوان رابط میان مناطق مختلف دنیای باستان همواره پذیرای اقوام و ملل مختلف بوده است؛ در میان این دسته جات مهاجر یا مهاجم به خصوص گروه‌های آریایی نژاد که با ایرانیان منشا واحد داشتند، از پایداری و ماندگاری بیشتری برخوردار بودند؛ حضور کیمریها^۲، اسکیت‌ها^۳ و سایر قبایل آریایی ایرانی زبان در آسیای صغیر دست کم از قرن هفتم پیش از میلاد به اثبات رسیده است.^۴ هم زمان با ورود این مهاجران آریایی دولت‌های مقتدری هم چون دولت اورارتو و پادشاهی لیدی در آسیای صغیر حکمروایی می‌کردند؛ شکل‌گیری دولت ماد در ایران که آغاز دوره قدرت‌مداری ایرانیان در دنیای باستان بود؛ از طرفی سبب انقراض دولت اورارتو و

۱. عبدالملک بن محمد بن اسماعیل ثعالی نیشابوری، تاریخ ثعالی، مشهور به غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، ترجمه محمد فضالی، نشر نقره، تهران ۱۳۶۸، ص ۳۵. ابن خرداد به، همان ص ۱۵. حمزه بن المحسن الاصفهانی، تاریخ سی ملوک الارض و الانبیا، چاپخانه کاویانی، برلین، بی‌تا، ص ۲۵، محققین جدید بر آنند که سرمت‌ها از اقوام آریایی و شاید همان نازماندگان سلم بوده باشند، توجه به تلفظ پهلوی کلمه سلم «سرم» این تصور را قوت می‌بخشد برای اطلاع بیشتر در این زمینه مراجعه کنید به عنایت الله رضا، تاریخ ایران و ترکان در زمان ساسانیان، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵، صص ۶۳-۵۹ که مجموعه‌ای از نظریات مختلف را در این زمینه نقل کرده است.

نمونه‌های دیگر این پیشینه مشترک تاریخی را در اساطیر ایران در داستان رفتن مخفیانه گشتاسب به روم و اردواج او با کتابون می‌توان دید. در این داستان قیصر روم برای متقاعد کردن لهراسب به بخشیدن گشتاسب به او می‌گوید: «ما هر دو از تبار فریدونیم»، ثعالی، همان ص ۱۶۳.

2. Kimerians

3. Scythis

۴. هرودوت به چگونگی ورود و حملات آنان به آسیای صغیر اشاره کرده است؛ تاریخ هرودوت، ترجمه و اضافات هادی هدایتی، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۷۳ و نیز ج ۱ ص ۴-۱۱۲. برای توضیح بیشتر در مورد این اقوام و پیوندهای ایشان با ایرانیان رجوع کنید به ایگور میخائیلویچ دیاکونوف، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات پیام، تهران ۱۳۵۷، صص ۲۲۵ و ۲۲۷ و نیز رومن گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۹، صص ۹۷

الحاق ارمنستان به ایران گردید و از طرف دیگر با پیروزی هوخشتره بر پادشاه لیدی - قدرتمندترین دولت محلی آناتولی که خود مخلوطی از آریایی‌ها و بومی‌های آسیای صغیر بود - در نبرد معروف هالیس، سلطه ایران را حداقل در بخش شرقی و مرکزی آناتولی مسجل ساخت.^۱ این سلطه با سقوطه سارد به دست کوروش کامل شد و تمامی مناطق آناتولی به عنوان ساتراپ نشین‌های دولت هخامنشی به امپراتوری بزرگ هخامنشیان ملحق گردید.^۲ بسیاری از این ساتراپی‌ها را نجبا و بزرگان ایرانی که گاه از خاندان سلطنتی بودند؛ اداره می‌کردند.^۳ در رأس این ساتراپ‌ها باید از کوروش صغیر یاد کرد که مدت‌ها فرمانروایی کل ساتراپی‌های آسیای صغیر را بر عهده داشت.^۴ این امر با توجه به آن که وی یکی از مدعیان اصلی پادشاهی ایران بود، می‌تواند حکایت از اهمیت این بخش از امپراتوری برای ایران داشته باشد.

شکست لیدی و فتح شهرهای یونانی نشین آسیای صغیر،^۵ گذشته از امتیازات سیاسی و اقتصادی فراوان برای دولت هخامنشی، حضور گسترده ایرانیان را در آناتولی در پی داشت. این حضور گسترده به تشکیل دولت‌های محلی نیمه مستقلی منجر شد که حتی پس از شکست هخامنشیان از اسکندر مقدونی و سقوط سلسله هخامنشی همچنان تا سال‌ها بعد در طی دوران سلوکی و اشکانی به عنوان مرکز عمده ایرانیان شناخته می‌شدند: مهم‌ترین این امیرنشین‌های

۱. هرودت، ج ۱ ص ۱۲۴-۵ و نیز ج ۱ ص ۱۲۲، همچنین توسیدید، تاریخ جنگ‌های پلوپونزی، ترجمه محمد حسر لطفی، انتشارات حواری، تهران، ۱۳۳۷، ص ۳۳

۲. هرودت، ج ۱، ص ۶-۱۲۴. همچنین هرودت فهرست این ساتراپی‌ها و میزان خراج سالیانه آنها را به دقت بیان کرده است: هرودت، ج ۳، ص ۹-۱۸۶. در مورد نحوه اداره و تشکیلات این ساتراپی‌ها نگاه کنید به:

M. Weiskope, "Asia minor". Ency. Iranica. Ed. Ehsan Yarshater, vol. 2, f. 7, New York, Mazda publisher, 1991, pp 758-9

و نیز دیاکونوف، همان صص ۲۰-۳۱۵ و گیرشمن، همان ص ۱۳۷

۳. اسامی و نسبت‌های فامیلی برخی از این ساتراپ‌ها و فرماندهان نظامی را دیودوروس سیسیلی خصوصاً به هنگام شرح حملات اسکندر به آسیای صغیر آورده است، به عنوان نمونه:

Diodorus siculus. History of Diodorus of sisily, trans. Into English, C.H. old father, Cambridge, Harvard University Press, 1989, 17:20.1, 14:21 2-3, 17:21.7

۴. پلوتارک، حیات مردان نامی، ترجمه رضا مشایخی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷، ج ۴ ص ۴۵۵.

۵. توسیدید، ص ۳۲.

ایرانی، کاپادوکیه، پونتوس و کوماجنه بودند، این که شاهان این دولت‌های محلی، نسب خویش را به هخامنشیان و خاندان‌های هفتگانه نجبای پارس می‌رساندند^۱ - صرف‌نظر از صحت و سقم آن - بر وجود زمینه‌ای مساعد در میان مردم برای کسب مشروعیت حکومت آنان از این طریق دلالت می‌کند. قدرت این شاهان محلی گاه تا بدان‌جا بود که شاهان سلوکی برای حفظ موقعیت خویش در منطقه ناچار به وصلت با این خاندان‌ها می‌شدند.^۲ اگرچه سرانجام این دولت‌ها مقهور امپراتوری جوان و تازه نفس روم - که از ضعف دولت اشکانی و تا حدی نیز بی‌تفاوتی آنان به سرنوشت این دولت‌ها استفاده کرده و به پیشروی در این مناطق پرداخته بود - گردیدند،^۳ اما این به معنای پایان یافتن حضور فرهنگ ایرانی در آن دیار نبود، ادامه القاب ایرانی در میان شاهان محلی حتی پس از تسلیم در برابر روم، بهترین گواه بر ادامه حیات ایرانی در آنجاست، به ویژه با توجه به این واقعیت که رومیان در بسیاری موارد ترجیح می‌دادند همچنان از حاکمان بومی برای اداره امور منطقه استفاده کنند. گزارش استرابون از ادامه حکومت محلی کاپادوکیه پس از پیروزی رومیان و نیز تمایل اهالی منطقه به حکومت فردی به نام آریو برزن - پسر میتريدات سوم - نمونه‌ای از این موارد است.^۴

علاوه بر دولت‌های یاد شده، حفاری‌ها و اکتشافات باستان‌شناسی و نیز اطلاعات مأخوذ از منابع یونانی و ارمنی از وجود ماندگاه‌های ایرانی در مناطق مختلف آناتولی حکایت دارد؛ اسامی ایرانی این مناطق حاکی از حضور طولانی مدت ایرانیان در این نواحی است، بنا بر گزارش

۱. برای شرح بیشتر ادعای این خاندان‌ها رک. به M. Weiskope, op. cit., p.762.

۲. نظیر این اتحاد خانوادگی را در ازدواج خواهر آتیخوس سوم با خشایارشا پادشاه کاپادوکیه می‌توان دید: گیرشمن، همان، ص ۲۵۹.

۳. باید توجه داشت که این پیروزی‌ها برای روم جدان آسان نیز به دست نیامد. مهرداد ششم، شاه پونتوس سالیان متمادی با آنان به جنگ پرداخت، این مقاومت علیرغم آنچه پلوتارک در جریان جنگ‌های مهرداد از بی‌رغبتی مردم نسبت به مهرداد روایت می‌کند؛ (با توجه با آن که در این معرکه فرهاد اشکانی نیز حمایتی از مهرداد نمی‌کرد) حاکی از وجود نوعی مقاومت محلی است: پلوتارک، همان، ج ۳ ص ۲۶۶-۲۶۲ و ج ۲ ص ۵۲۶، در مورد مهرداد ششم و اقدامات او خصوصاً:

Strabo: Geography of Strabo, ed. H. L. Jones, London: Harvard University Press, 1942, 12:34, 40, 41, 13:1.66.

4 Strabo: 12:2.11

استرابون جلگه هیرکانی و نیز جلگه کورش هر دو در نزدیکی سارد توسط ایرانیان مهاجر بدین نام خوانده شدند.^۱ هم او وجود یک شکارگاه سلطنتی ایرانیان در زلا را گزارش می‌کند،^۲ گزنفون نیز از پارک‌های تفریحی و کاخ کوروش صغیر در فریجیه و سارد یاد کرده زیبایی‌های اعجاب‌انگیز آن را می‌ستاید.^۳ پروکوپوس از شهری به نام اوسرون نام می‌برد که منسوب است به حاکم پیشین آنجا به نام «خسرو».^۴ در اواخر دوره ساسانی نیز همچنان شواهدی که دلالت بر ادامه حضور ایرانیان در آسیای صغیر دارد به چشم می‌خورد؛ چنان‌که سبتوس در تاریخ خود از جنگل خسرو کرت نام می‌برد^۵ و طبری ارمنستان را شکارگاه شاهان ساسانی ذکر می‌کند.^۶

حجاری‌های موجود در داسکیلیوم و نقاشی‌های دیواری لوکیا نیز شاهدی است بر حضور فرهنگ ایرانی در این نواحی، این حجاری‌ها و نقاشی‌ها که متعلق به قرون چهارم و پنجم میلادی می‌باشند؛ صحنه‌هایی از بارگاه حاکمان ایرانی و یا انجام مراسم مذهبی توسط مغان را به تصویر می‌کشند.^۷ علاوه بر آن، در کوماجنه در تندیس‌های ایزدان ایرانی - یونانی که به فرمان آنتیوخوس اول ساخته شد، ویژگی‌های هنر و آداب ایرانی به وضوح هویدا است.^۸

1. strabo: 13:4.13

برای توضیح بیشتر در مورد این مطلب، رجوع کنید به: تاریخ ایران کمبریج، ج ۳، بخش ۱، ترجمه حسن اوشه، امبرکبیر، تهران، ۱۳۶۸، ص ۶-۷۵، و نیز

M. Weiskope, op.cit. V.2 F.7.P 759.

2.strabo: 13:1.17

۳. گزنفون، بازگشت ده هزار نفر، ترجمه ع. وحید مازندرانی، اس سیاه، تهران، ۱۳۵۲، ص ۳۵، این امر نا توجه به آن که کوروش صغیر مدتها حکمران لیدیه و ساتراپ آسیای صغیر بوده است، چندان عجیب به نظر نمی‌رسد. پلوتارک، ج ۴، ص ۴۵۵.

۴. پروکوپوس، جنگ‌های ایران و روم، ترجمه محمد سعیدی، نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۳۸، ص ۸۶.

5. Sebeos: History of Armenia, tran Robert Bedrosian, New York. sources of the Armenian tradition, 1985. p 129

۶. ابو جعفر محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، موسسه عزالدین للطباعة و النشر، ۱۴۱۳ هـ ق، ج ۲، ص ۳۵۵.

۷. برای توضیح بیشتر ر ک به: تاریخ ایران کمبریج ج ۳ بخش ۱، صص ۲۰۵-۲۰۳ و نیز لویی هامبلی، تاریخ هر ایران، ترجمه یعقوب آژند، مولی، ۱۳۷۶، تهران، ص ۵۶.

۸. برای اطلاع مبسوط در مورد ویژگی‌های این آثار رجوع کنید به: ر. گیرشمن، هنر ایران در دوره پارتی و ساسانی، ترجمه بهرام فره وشی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۰، صص ۶۹-۵۶.

تأسیس شهرها، معابد و آتشکده‌های متعدد توسط بزرگان ایرانی در نقاط مختلف آناتولی نشان از گستردگی حضور ایرانیان در آن منطقه و نیز تمایل بزرگان ایرانی به حفظ و اشاعه فرهنگ ایرانی دارد، استرابون تأسیس شهر آماستریس را به آماستریس برادرزاده داریوش سوم هخامنشی نسبت می‌دهد.^۱ مورخان مسلمان نیز به تأسیس چندین شهر توسط شاهان ساسانی در منطقه اشاره کرده‌اند.^۲

یکی از پراهمیت‌ترین مناطق آناتولی از جهت حضور ایرانیان و فرهنگ ایرانی در دنیای باستان، سرزمین ارمنستان است، پیوندهای نژادی و تاریخی میان ایرانیان و ارمنیان از دیرباز زمینه‌های اشتراک میان این دو گروه را فراهم آورده بود، بنا بر اعتقاد محققان نام اورونتس اولین پادشاه مستقل ارمنستان ریشه ایرانی دارد به معنای توانا،^۳ اورونتس خود نیز خویشتن را از اعقاب خاندان‌های نجبای هفت گانه که در انتخاب داریوش شرکت کردند، می‌دانست.^۴

سلطه طولانی مدت ایرانیان بر ارمنستان به دلیل تسامح شاهان ایرانی و استفاده ایشان از حکام محلی سبب گشته بود که ارمنیان در طی حوادث مختلف و درگیری‌های متعددی که میان ایرانیان و یونانیان و یا ایرانیان و رومیان روی می‌داد، غالباً از ایرانیان حمایت کنند، همراهی شاه ارمنستان با مهرداد ششم پونتوسی در طول جنگ‌های طولانی او با رومیان شاهد این مدعاست.^۵ هم چنین است حمایت نجبای ارمنستان از ولاش اول برای به تخت نشاندن برادرش تیرداد در ارمنستان که به تشکیل سلسله اشکانیان ارمنستان و تأیید آن توسط امپراتوری روم انجامید (۶۶م)؛ و این امر تا زمان

1. Strabo: 12.3.10.

۲. برای نمونه: شهرهای یلقان، بردعه، باب الانواب و... این حرداد، همان، ص ۱۲۲ (ترجمه خاکرند)، معجم اللدان، یاقوت حموی، ج ۱ ص ۱۶۰۰-۱.

3 Strabo: 7:6.15.

و تاریخ ایران کمبریج، همان، ص ۶۱۹.

4. M. Weiskpe, op. cit. V.2. f.7, p. 762

و نیز دیاکونوف، همان، ص ۳۳۶ که سیاری از ساتراپ‌های ارمنستان را حویشاوند هخامنشیان می‌داند.

۵. پلوتارک، همان، ج ۳، صص ۶-۲۶۲ و ج ۲ ص ۱۵۲۶ اگرچه در پایان این جنگ‌ها تیگرانس به دلیل خیانت پسرش آرتاباز ناچار همکاری با رومیان را پذیرفت. همچین پلوتارک به هنگام وصف جنگ آرتاباز شاه ارمنستان همراه با مارک آنتونی می‌گوید اسلحه و عادات ایشان شبیه پارتیان بوده است. همان، ج ۴، ص ۴۰۳ و نیز

Strabo: 7:6.15. 7:6.10

تقسیم ارمنستان میان ایران و روم در دوره ساسانی همچنان پایدار بود و پس از آن نیز در هر دو بخش ارمنستان اعقاب ایرانیان حکومت می‌کردند.^۱

در طول دوره ساسانی ارتباط سیاسی ایرانیان و ارمنستان همچنان مستحکم بود و در بسیاری موارد عزل و نصب شاهان ارمنستان با دخالت مستقیم شاهان ساسانی انجام می‌گرفت.^۲ از آن گذشته در بسیاری موارد مرزبانان ایرانی به طور مستقیم بر ارمنستان حکمروایی می‌کردند^۳ و حتی در پاره‌ای موارد اعضای خاندان سلطنتی این مهم را بر عهده داشتند.^۴

شدت تأثیر فرهنگ ایرانی را در ارمنستان می‌توان در وام واژه‌ها و اسامی کاملاً ایرانی آنان به خوبی مشاهده کرد، گستردگی کلمات روزمره ایرانی در زبان ارمنی این گمان را که زبان فارسی در میان طبقات مختلف مردم شیوع داشته، تقویت می‌کند؛^۵ گذشته از اسامی پادشاهان ارمنی که اغلب ایرانی بود، بیشتر مردم نیز اسامی ایرانی داشتند؛^۶ استعمال کلماتی همچون مرزبان^۷

1. Kirakos Ganjakets'P' s, History of the Armenians, trans. R. Bedrosian, New York, 1986, pp. 20-1.

نمونه‌ای دیگر از تمایل ارمنیان بست به ایران را در دوره ساسانی پروکوپوس در جریان جنگ میان ایران و روم، ذکر می‌کند که در آن حاکم ارمنی که خود را از اعقاب اشک معرفی می‌نماید، از خسرو ایران طلب کمک می‌کند: پروکوپوس، همان، صص ۷-۱۲۶، در جنگ‌های ساسانیان با مسلمین نیز ارامه همچنان از ایرانیان حمایت می‌کردند. در یکی از این جنگ‌ها جد تن از فرماندهان بزرگ ارمنی، به همراه چهار هزار نفر حضور داشته و بعضی از آنان کشته شدند: Sebeos, op.cit.p.127

۲. به عنوان نمونه:

Kirakos, 13,16

3 Kirakos, 28-9. Sebeos, op.cit.p.36.

۴. به عنوان نمونه می‌توان به مرزبانی نرسه که بعدها خود شاه ایران شد، اشاره کرد

۵. کلماتی همچون سیاه (Siaw)، اسب (Asp)، دیو (Dew).

۶. نام‌هایی از قبیل تیرداد، خسرو، شاهنشاه و هرام (بهرام)، و هرامشاپو (بهرام شاپور). ارشک، میتزیدات (مهرداد) و... نه کرات در میان اسامی حاکمان و فرماندهان ارمنستان آمده است، نمونه‌هایی از این موارد را در مابع ذیل می‌توان دید:

پروکوپوس، جنگ‌های ایران و روم، صص ۸۶ و ۱۳۵ و نیز: Kirakos, pp.4, 5, 14, 16, Sebeos, p. 41

برای اطلاع مبسوط در باب انواع کلمات ایرانی در زبان ارمنی مراجعه کنید به:

W Bailey, Iranian influences on Armenian, Enev. Iranica. V 2. f. 4, pp.459-465

ویر ماریا آیوازیان، وام واژه‌های ایرانی میانه عربی در زبان ارمنی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران (۱۳۷۱)

7. Sebeos, op. cit. pp.22, 31-2. 111, 163, Kirakos, op. cit.pp.28-9

(Marzpan)، پشتیان (poshtipan)، تاجور (tagawor)، (hrovartak) و... به طور مکرر توسط مورخان ارمنی حاکی از مشابهت کلمات و اصطلاحات دیوانی و تشکیلات ایران و ارمنستان است. هرچند تسلط رومیان بر منطقه به تضعیف دولت‌های ایرانی آسیای صغیر و کاهش نفوذ ایران در آن آنجا انجامید و تلاش‌های دولت اشکانی و ساسانی برای احیای مجدد قدرت سیاسی و نظامی ایران - علیرغم پیروزی‌های بزرگی نظیر نبرد حران در دوره اشکانی و شکست کراسوس^۱ و نیز شکست و اسارت والرینوس به دست شاپور ساسانی^۲ در آن منطقه با توفیق همراه نبود، فرهنگ ایرانی نه تنها همچنان نفوذ خویش را در برخی زمینه‌ها حفظ کرد، بلکه موفق گردید تا تأثیرات قابل ملاحظه‌ای نیز در امپراتوری روم بگذارد.^۳

اندیشه‌ها و ادیان ایرانی در آناتولی پیش از اسلام

در میان عناصر مختلف تأثیرگذار بر رواج فرهنگ ایرانی در منطقه، گذشته از عوامل اقتصادی، تشکیلات کشوری و لشکری آنچه بیشترین تأثیر را داشت بی‌گمان مذاهب ایرانی بود، شواهد موجود در آثار باستانی و منابع تاریخی به وضوح از گستردگی آیین‌های ایرانی در سراسر آناتولی حکایت دارند، اگرچه به دلیل وجود فرهنگ‌های دیگر از جمله فرهنگ یونانی در منطقه این آیین‌ها گاه شکلی متفاوت با آنچه در ایران متداول بود یافته بودند اما این تغییرات تا آن اندازه

1. Sebeos, Ibid, p. 15

2. Sebeos, Ibid, p. 19

3. Sebeos, pp.27, 41.

۴. پلوتارک، همان ج ۲ ص ۶۹، ج ۳ صص ۸۵-۹

۵. ابن عبری غریغوریوس بن هارون، مختصر تاریخ الدول، ترجمه عبدالمحمد آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۳۷، ص ۴۲، احمد بن داود دینوری، اخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، جمال الدین الشیال، منشورات شریف رضی، قاهره، ۱۹۶۰، ص ۴۶، طبری، همان، ج ۲ صص ۱-۳۴۰.

۶. برای اطلاع مبسوط در باب این تأثیرات در یونان روم رجوع کنید به: تاریخ تمدن غرب و مبانی آن در شرق، کرین بریتون، جان کریستوفر، ربرت لی وولف، ترجمه پرویز داریوش، کتابخانه ابن سینا، تهران، ۱۳۳۸، میراث ایران، جمعی از خاورشناسان، زیر نظر آ. ج. آوبری، ترجمه احمد بیرشک و... بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۳۶، فصل سوم، صص ۱۵-۸۳، تمدن ایرانی، جمعی از خاورشناسان، ترجمه عیسی بهنام بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۳۶، صص ۱۴۲-۱۲۰.

نمود که شناسایی منشأ ایرانی آنها را مشکل سازد. در رأس این آیین‌های ایرانی، آیین‌های مربوط به الهه آناهیتا قرار داشت که معابد او در سراسر آناتولی پراکنده بود، آناهیتا را در آناتولی به آناتیسیس می‌شناختند و در پاره‌ای موارد او را با آرتمیسیس و یا دیان یونانی منطبق می‌کرده، آرتمیسیس ایرانی و یا دیان ایرانی می‌نامیدند.^۱ ورود این الهه ایرانی به آناتولی احتمالاً به زمان اردشیر دوم هخامنشی باز می‌گردد؛^۲ معبد بزرگ او در ارز هر ساله مورد زیارت زائران از نقاط مختلف و به خصوص شاهان اشکانی ارمنستان قرار می‌گرفت،^۳ شاهان ارمنستان می‌بایست در معبد او تاجگذاری کنند.^۴ معبد دیگر او در زلا نیز به عنوان یک پرستشگاه مقدس مورد احترام مردم و پادشاهان بود و بنا بر نقل استرابون تمامی سکنه پونتوس به آن سوگند یاد می‌کردند. معبد تعداد زیادی خدمه داشت و شاهان قدیم شهر بر آن به عنوان یک مکان مقدس حدایان ایرانی حکومت می‌کردند.^۵ در هیپایا^۶ جشن‌های بزرگی برای او به نام جشن‌های آرتمیسیس برگزار می‌شد.^۷

۱. پلوتارک یکی از موقوفات ابن الهه، Dian Persica، و گواهایی که برای قربانی در معبد او احصا شده بود. می‌کند، ح ۲ ص ۵۸۸ و نیز pausanias سیاح یونانی وجود مجسمه‌ای برنری از Persian Artemis را که توسط لیدی‌ها وقف شده بود، گزارش می‌کند،

Pausanias. Description of Greece, trans. W. H. S. Jones, Litt. D. and H. A. Ormerod, M. A., Cambridge, MA, Harvard University Press, London, William Heinmann Ltd. 1918. 7:6.6.

و نیز استرابون از معبد آرتمیسیس ایرانی که کاهنه آن با پاهای برهنه بر آتش راه می‌رفته، سخن می‌گوید:

Strabo, op.cit : 12.2.7

پروکوپوس نیز از معابد متعدد ابن الهه در کایادوکیه، بونتوس و کوماحه گزارش می‌دهد. پروکوپوس، همان، صص ۵-۸۲.
 ۲. بهرام فره‌وشی، ایرانویج، دانشگاه تهران، ۱۳۳۷، ص ۱۷۳ که به اعتقاد او این امر برای برقراری اتحاد میان نقاط مختلف امپراتوری بوده است. و نیز آرتور کریستن سن، مزدآپرستی در ایران قدیم، ترجمه ذبیح الله صفا، هیرمند، تهران، ۱۳۷۶، ص ۷۰.
 ۳. ۶۹ به نقل از بروسوس، یورف و یسوفرو، ایران باستان از ۵۵۰ تا ۶۵۰ میلادی، ترجمه مرتضی ناقهر، ققنوس. تهران. ۱۳۳۸، ص. ۴۸.

3. M. L. Chaumont, "Anahid", Ency. Iranica, vol.1, f9, P.1007.

۴. بهرام فره‌وشی، همان، ص ۱۷۵

5 Strabo, 12:3 37

6. Hypaepa

7. M. Weiskope, op. cit . p.762

سنت‌های قدیم مربوط به آناهیتا در طول دوره روم نیز باقی ماند و برخی از این آیین‌ها از این طریق وارد امپراتوری روم گردید.^۱

آیین مهر و پرستش میترا از دیگر اندیشه‌های ایرانی است که رد پای آن از چهارده قرن پیش از میلاد در آناتولی به چشم می‌خورد؛ کهن‌ترین سندی که نام این خدای آریایی بر آن ثبت است، الواح گلینی است که در بغاز کوی - نزدیکی آنکارا - یافت شده است.^۲

شواهد بسیاری حاکی از آن است که در نیمه دوم هزاره اول پیش از میلاد، میترائیسم در مناطق وسیعی از آسیای صغیر، تا بابل و ارمنستان انتشار داشته است.^۳ کثرت نام میتریدات (مهرداد) در میان پادشاه پونتوس، کاپادوکیه و کوماجنه نشان از گستردگی و میزان اعتقاد اهالی نسبت به این خدای باستان ایرانیان دارد.^۴ در کتیبه‌های میتریدات و آنتیوخوس اول، میترا باهلیوس، آپولون و هرمس منطبق گردیده است.^۵

جشن مهرگان بزرگترین جشنی بود که هر ساله به افتخار مهر برگزار می‌شد و در این روز بود که ساتراپ ارمنستان برای شاه بزرگ ایران بیست هزار کره اسب به عنوان خراج سالیانه

۱. برای اطلاع بیشتر در مورد این الهه و سنت‌های مربوط به آن و نیز تأثیر آن در امپراتوری روم رجوع کنید به:

M. L. Chaumont, op. cit, p.1003-1011, F. cumont, "Anahita" Encyclopedia of Religion and Ethics, V. 1. pp 414-15, Ed. James Hastings.

و نیز فرانتس کومون، ادیان شرقی در امپراتوری روم، ترجمه ملیحه معلم و پروانه عروج‌نیا، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۷، ص ۷۲، ۵-۱۳۴

۲. پورداود، آناهیتا، پنجاه گفتار از پورداود، به کوشش مرتضی گنجی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۳، ص. ۹۲ و نیز آرتور کریستینسن، مزدپرستی در ایران قدیم، ص و هنریک ساموئل نیبرگ، دین‌های ایران باستان، ترجمه سیف الدین نجم آبادی، تهران ۱۳۵۹، ص ۳۳۱.

3. H. Sturt Jones, Mithraism, Ency. Of Religion and Ethics, V.8, p.754-6.

4. Strabo: 13: 1.66. 12:3.40,41...

5. Gherardo Gnoli, "Mithraism" Encyclopedia of Religion, v.9, p.580, Ed. Mircea Eliade, mac. Millan, publishing company, New York, 1987.

گیرشمن، هنر ایرانی در دوره پارتی و ساسانی، ص ۵۶ که تصاویر واضحی از تندیس میترا با کلاه بلند اشکانی را آورده است و نیز همان ص ۲: تصویر پرستشگاه مهر در کاپوئه، همچنین ریچارد ن. فرای (میرمه)، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال دوم، شماره دوم، ص ۱۲.

می‌فرستاد.^۱ در ارمنستان معبد بتان را mehean مقتبس از Mihr / Mithra می‌نامیدند؛ معابد مهر تا ظهور مسیحیت نیز همچنان در مناطقی از ارمنستان یافت می‌شد.^۲

از حدود قرن اول میلادی آیین مهر از طریق آسیای صغیر در امپراتوری روم نفوذی قابل توجه یافت، به گفته پلوتارک، نخستین بار این آیین توسط دزدان دریایی کیلیکیه مشاهده و از آنجا به روم راه یافته است.^۳ اگرچه با فشارها و سخت‌گیری‌های امپراتوری روم به ویژه پس از رسمیت یافتن مسیحیت، مذهب مهر در شکل آشکار آن تقریباً از میان رفت، اما تأثیرات آن به خصوص در مذاهب مسیحی همچنان موضوع بحث محققین است.^۴

اشاره به حضور مغان و مجوسان در آسیای صغیر در منابع تاریخی و باستانی حکایت از وجود مزدآپرستی در این منطقه و حتی بخش‌های یونانی‌نشین آن دارد، پائوزانیاس که در حدود سال ۱۵۰ میلادی از آسیای صغیر دیدن کرده از لیدیایی‌هایی خبر می‌دهد که ابرانی‌نابوده می‌شدند و در هیپایا و هیروکائیسریا^۵ پرستگاه‌هایی داشتند. شرحی که او از نحوه اجرای مراسم در این معابد می‌دهد، بسیار شباهت به مراسم مذهبی توسط مغان دارد.^۶ در همین گزارش او از وجود نوشته‌های مذهبی به زبانی که درک آن برای یونانیان میسر نیست و مغان سرودهای خود را از

1. Strabo: 11.14.9

2. M. L. Chaumont, "Armenia and Iran Pre Islamic Period"

۳. پلوتارک، ج ۳، ص ۵۰-۴۲۹.

۴. در باب چگونگی این آیین و پیشرفت آن در امپراتوری روم و نیز آیین مسیحیت بهترین تحقیقات را فرانس کومون انجام داده است، برای اطلاع مبسوط در این زمینه رجوع کنید به: فرانس کومون، آیین پر رمز و راز میتراپی. ترجمه هاشم رصی، انتشارات بهجت، تهران، ۱۳۸۰ و نیز هم او، ادیان شرقی در امپراتوری روم، صص ۷-۷۲ و ۱۴۶-۱۳۰، ۲۲۶. همچس نمدن ایرانی، پ. ز. دومناشه، «میترا» صص ۱۶۱-۱۴۷ که به طور مشروح به مناطق تحت تأثیر آیین مهر و ویژگی‌های این آیین و چگونگی پیشرفت آن در امپراتوری روم تا حد بدیش آن توسط برخی از امپراتوران روم پرداخته است و نیز پورداد، ادبیات مزدیسنا، انتشارات انجمن زرتشتیانی ایرانی معینی، بی‌تا، صف ۲۰-۴۰۷ و همچنین جی. پیترا، آسوسن، «آیین میترا» ترجمه کیکاووس جهانداری، کلک، شماره ۴۵-۴۴، آدر و دی ۱۳۷۲، نیز مارتین ورمازن، آیین میترا، ترجمه زرنگ نادراد تهران، نشر چشمه، ۱۳۷۲، همچنین ج. ه. ایلیف «ایران و دنیای قدیم» مدرج در آ. ح. آربری، میراث ایران، ترجمه گروهی از مترجمین، نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۳۶، صص ۷۴-

5. Hierocaesareia

6. Pausanias: 5:27 5

روی آن می خوانده اند یاد می کند.^۱ بنابراین گزارش می توان نتیجه گرفت که مغان ایرانی حداقل تا نیمه اول قرن دوم مسیحی همچنان در آناتولی حضور داشته اند.

در دوره ساسانی تلاش هایی برای گسترش آیین مزدا در نقاط مختلف امپراتوری، از جمله آسیای صغیر صورت گرفت. موبد کرتیر در کتیبه ای که از او بر جای مانده به این که در کاپادوکیه، ارمنستان و... آتش مقدس بر پا داشته، اشاره می کند. در این متن او به صراحت از به نظم در آوردن مغان آن سامان سخن می گوید که خود بیانگر حضور ایشان در آن منطقه است.^۲

نظیر چنین اقدامی سالها بعد در زمان یزدگرد ساسانی در ارمنستان انجام شد اما ارسنیا که مذهب مسیحی خود سخت پایبند بودند، از پذیرش آن سرباز زده، مغانی را که به این منظور بدانجا آمده بودند، کشتند؛^۳ چنین اقداماتی صرف نظر از میزان توفیق آن در هر حال زمینه های آشنایی و نفوذ عقاید ایرانی را در این مناطق فراهم می آورد.

از میان آیین های متأخرتر ایرانی، آیین مانی توانست در آسیای صغیر راه یافته و از آن طریق به دنیای غرب وارد گردد، گروه هایی از مانویان که به دنبال فشار شاهان ساسانی به آسیای صغیر وارد شده بودند، در طی قرون متوالی علیرغم سختگیری های کلیسا و امپراتوری روم توانستند ضمن

1. I bid.

برای اطلاع مبسوط در مورد این معان و اندیشه های ایشان و تاثیر آنان در غرب رجوع کنید به: مری بویس، فرانتز گریب، تاریخ کیش زرتشت، پس از اسکندر گجسته، ترجمه همایون صنعتی زاده، توس ۱۳۷۵، ص ۶۳۵-۲۵۷ و مقاله صمیمه همین اثر به قلم راجر بک که در مورد آثار مجهول منسوب به زرتشت در دنیای یونانی و رومی مطالب قابل توجهی دارد و نیز مری بویس، هخامنشیان ترجمه همایون صنعتی زاده، توس، ۱۳۷۵، ج ۲، صف ۴۳-۲۲۳، همچنین فرانتس کومون، ادیان شرقی در امپراتوری روم که معتقد است جوامع زرتشتی نه تنها در شرق آسیای صغیر بلکه در گالاتیه، فریجیه و لیدیه وجود داشته است، ص ۱۳۰، تمدن ایرانی، همان، صص، ۷-۱۲۰ که بحث قابل توجهی در مورد تاثیر اندیشه های مذهبی ایرانی در فلاسفه یونان دارد و نیز لویی هامبلی، همان، ص ۵۶ که نقش برجسته های داسکیلوم را تصویر مغان برسم به دست، در حال اجرای مراسم می داند.

۲. تمدن ایرانی، ص ۱۸۶ و نیز ولادیسیر گریگوریوچ لوکونین، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت الله رضا، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵، صف ۲-۱۴۱، گزارشی نیز از یک مورخ ارمنی در دست است که بر طبق آن شاپور ساسانی ارمنیان را وادار به پذیرش آیین مزدا کرد، گروهی از بزرگان ارمنی زرتشتی شده و کلیساها را خراب کردند:

Pawstos Buzand, History of Armenia, Trans. Robert Bedrosian, New York, 1985. p.199

3. Kirakos, p.30

نکته قابل توجه در گزارش کیراکوس آن است که وی می گوید سپاهیان شاه ایران می خواستند مسیحیان را به دین مزدایی بلر گردانند، شاید از این عارت توان نتیجه گرفت که پیش از مسیحیت آیین مزدا در آن سامان رواج داشته است.

حفظ موجودیت خود، هواداران بی‌شماری برای این آیین نوخاسته ایرانی بیابند، گسترده‌گی حضور ایشان را می‌توان از عکس‌العمل‌های سخت و خشونت‌بار دولت روم علیه آنها و نیز از تدابیر کلیسا برای مقابله با ایشان و حجم گسترده ردیاتی که توسط ارباب کلیسا در باب اعتقادات ایشان نوشته شد، دریافت.^۱

به رغم تمامی ناملایمات، مانویان به حیات خود در قلمرو امپراتوری روم ادامه دادند؛ آنها کومنا از قیام‌های متعدد ایشان در حدود قرن دوازدهم میلادی خبر می‌دهد؛^۲ بنابر گزارش او مانویت حتی در دربار امپراتور آلکسیوس هم نفوذ کرده بود.^۳ آلکسیوس این شورش‌ها را سرکوب و مانویان را تبعید کرد؛ اما این تبعید نه تنها به از میان رفتن آنها نیانجامید بلکه منطقه فیلپولیس را که محل تبعید ایشان بود به پایگاهی برای گسترش دعوت و نیز مرکزی برای تجمع ناراضیان حکومت تبدیل کرد.^۴

آیین مانی هم‌چنین در پیدایش و انتشار برخی فرق مسیحی در آسیای صغیر تأثیری به سزا داشت؛ در رأس این گروه‌ها دو فرقه پائولیزین‌ها و بوگومیل‌ها بودند که هر دو پس از تسخیر

۱. برای اطلاع از فهرست این کتب مراجعه کنید به:

۱. برای اطلاع از فهرست این کتب مراجعه کنید به:
 “Manichean” The catholic encyclopedia, copy right 1910 by Robert Appleton company Volume 9.
 در منابع اسلامی نیز به تدابیر کلیسا برای مقابله با حضور مانویان در قلمرو امپراتوری روم اشاره شده است. مسعودی در التبییه و الاشراف از تصمیم پاتریارک اسکندریه در باب اجازه خوردن گوشت به اسقف‌ها و رهبانان برای مقابله با مانویان که خوردن گوشت را کاملاً حرام می‌دانستند، خبر می‌دهد، البته پاتریارک‌های رومیه و اطاکیه به خوردن ماهی که مانویان آن را هم حرام می‌دانستند، بسنده نکردند. مسعودی، التبییه و الاشراف ص ۱۳۴ و نیز تقی‌الدین ابی العباس احمد بن علی بن عبدالقادر عیبدی مقریزی، المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الاثار، حواشی خلیل المنصور، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۸ هـ.ق، ج ۴، ص ۴۰۱، مقریزی این تصمیم را بخشی از مصوبات مجمع دوم نصاری می‌داند، هرچند در متن مصوبه مجمع دوم نصاری دگری از این تصمیم به چشم نمی‌خورد. شاید او مصوبه مجمع محلی در قرن چهارم میلادی، که در آن سرزشت کردن مؤمنان مسیحی برای خوردن گوشت مسوع اعلام شده، را مورد نظر داشته است؛ برای متن این مصوبات رجوع کنید به:

Nicene and post Nicene fathers, Second series, Volume 14. Edited by Henry R. Percival, M. A., D.D. American Edition, 1990.

2. Anna Comnena, *ibid*, pp. 140, 143, 164

باید توجه داشت که آنا کومنتا در بسیاری موارد مانویان و پائولیزین‌ها را مرادف هم ذکر می‌کند و این به دلیل آن است که به اعتقاد او پائولیزین‌ها از اعتقاد مانویان بوده‌اند.

3 *Ibid*, p. 143.

4 *Ibid*, pp 384-5

در اروپا منتشر گردیدند، بنا بر گزارش آناکومننا پاتولیزین ها شاخه‌ای از مانوی‌ها بودند که افکار مرتدانه مانی را با تغییراتی چند منتشر می‌ساختند،^۱ در منابع اسلامی نیز به این فرقه تحت عنوان بیالقه یا پیروان پولس سمیاسطی که در روم به سر می‌بردند اشاره شده است،^۲ وجود شباهت‌های فراوان میان اعتقادات این گروه و مانوی‌ها، سبب گردیده تا در تحقیقات اخیر محققین آنان را مانویان جدید بنامند.

بوگمیل‌ها نیز از فرق ترکیبی میان مانویت و مسیحیت بودند. نفوذ آنان در آناتولی به حدی بود که امپراتور آلكسیوس ناچار به مقابله با آنان و سوزاندن رهبر ایشان شد؛ همچنین به فرمان او کتابی به نام Dogmatic panoply در رد اعتقادات این گروه تألیف گردید.^۳

بنابر آنچه گذشت می‌توان گفت اولاً ایرانیان و فرهنگ ایرانی در آناتولی پیش از اسلام حضوری قابل توجه داشته و ثانیاً در طول سالیان متمادی حضور ایرانیان در آناتولی فرهنگ و اندیشه ایرانی در تعاملی پایاپای با دیگر فرهنگ‌های منطقه به درجه‌ای از استحکام و فرهنگ‌ها قوت رسید که حتی حذف سلطه سیاسی - نظامی ایران از منطقه نتوانست به حذف فرهنگی آن بیانجامد، نشانه‌های حضور ایرانیان و فرهنگ ایرانی در دوره اسلامی که آناتولی را در سده‌های آتی به ویژه در دوره سلجوقیان روم به پایگاه حفظ و اشاعه فرهنگ ایرانی و زبان و ادبیات فارسی تبدیل نمود. شاهدهی بر این مدعا است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

منابع

آیوازیان، ماریا. وام واژه‌های ایرانی میانه غربی در زبان ارمنی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱.

1. Ibid, pp. 384-5

۲. مسمودی، التیه و الاشراف، ص ۱۳۷ که مذهب آنان را چیزی مابین مذهب نصاری، مجوس و ثویان و طرفداران عبادت اقسام نور می‌داند و نیز هم او، مروج الذهب ج ۴ ص ۱۲۶ بنا بر گزارش او این بیلقانی‌ها در زمان او در همه بلاد روم وارد گردیدند. همچنین این حزم الاندلسی، الفصل فی احوال الملل و النحل (و) ۲۸ و مقریزی، همان، ج ۴ ص ۳۹۸.

3. Anna Comnena, p. 415.

- ابن تغری بردی، جمال‌الدین ابی المحاسن یوسف، النجوم الزاهره فی ملوک المصر و القاهره، مقدمه و تعلیق محمد حسین شمس‌الدین، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۸ هـ. ق.
- ابن حوقل نصیبی، صوره الارض، دار صادر، بیروت، بی تا.
- ابن خردادبه، مسالک و ممالک، ترجمه حسین قره چانلو، ناشر مترجم، تهران، ۱۳۷۰.
- ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ترجمه حسین قره چانلو، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۵.
- ابن عبری، مختصر تاریخ الدول، محمد آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۷.
- اصفهان‌ی، حمزه بن الحسن. تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیا، چاپخانه کاویانی، بی تا.
- بویس، مرّی. تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، توس، تهران، ۱۳۷۵.
- بویس، مرّی. هخامنشیان، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، توس، ۱۳۷۵.
- پروکوپیوس، جنگ‌های ایران و روم، ترجمه محمد سعیدی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۳۸.
- پلوتارک، حیات مردان نامی، ترجمه رضا مشایخی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۳۴.
- پورداد، ابراهیم. آناهیتا، به کوشش مرتضی گنجی، امیر کبیر، تهران، ۱۳۴۳.
- _____، تاریخ ایران کمبریج، ترجمه حسن انوشه، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۸.
- توسیدید، تاریخ جنگ‌های پلوپونزی، ترجمه محمد حسین لطفی، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۳۷.
- ثعالبی، عبدالملک ابن محمد. غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، ترجمه محمد فضائلی، نشر نقره، تهران، ۱۳۶۸.
- جمعی از خاورشناسان، میراث ایران، زیر نظر آ. ج. آربری، ترجمه عیسی بهنام، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۳۶.
- جمعی از نویسندگان، تاریخ تمدن غرب و مبانی آن در شرق، ترجمه پرویز داریوش، ابن سینا، تهران، ۱۳۳۸.
- دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ. تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات پیام، تهران، ۱۳۵۷.

دینوری، احمد ابن داود. اخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، جمال‌الدین اشیاال، منشورات شریف رضی، قاهره، ۱۹۶۰.

رضا، عنایت‌الله. ایران و ترکان در زمان ساسانیان، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵.

طبری، محمد ابن جریر، تاریخ الامم و الملوک، موسسه عزالدین، بیروت ۱۴۱۳ هـ

فره وشی، بهرام. ایرانویج، دانشگاه تهران، ۱۳۳۷.

کریستین سن، آرتور. مزدپرستی در ایران قدیم، ترجمه ذبیح الله صفا، هیرمند، تهران، ۱۳۷۶.

کومون، فرانتس. ادیان شرقی در امپراتوری روم، ترجمه ملیحه معلم و پروانه عروج‌نیا، سمت، تهران، ۱۳۳۷.

گزنوفون، بازگشت ده هزار نفر، ترجمه ع. وحید مازندرانی، ابن سینا، تهران، ۱۳۵۲.

گیرشمن، رومن. هنر ایران در دوره پارسی و ساسانی، ترجمه بهرام فره‌وشی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۰.

لوکونین، ولادیمیر گریگوریویچ، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت‌الله رضا، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵.

مسعودی، علی بن حسین. التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۹.

مسعودی، علی ابن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر.

مقریزی، تقی‌الدین ابی‌العباس، المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الاثار، حواشی خلیل المنصور، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۸ هـ

ویسهوفر، یوزف. ایران باستان از ۵۵۰ تا ۶۵۰ میلادی، ترجمه مرتضی‌ثاق‌فر، ققنوس، تهران، ۱۳۳۷.

هامبلی، لویی. تاریخ هنر ایران، ترجمه یعقوب آژند، مولی، ۱۳۷۶.

هرودوت، تاریخ هرودوت، ترجمه هادی هدایتی، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۳۶.

- Chaumont M. L., "Anahid", Encyclopedia Iranica. Colombia University, New York, Mazda Publisher, 1991.
- Commena Anna, the Alexiad, Ed. & Trans. By Elizabeth A. London: Routledge. Kegan, Paul, 1928.
- Diodorus Siculus, History of Diodorus of sisily, trans. C. H. Oldfather Cambridge. mass: Harvard University Press. London: William Heinemann. Ltd. 1942.
- Ganjakets 'T's Kirakos, History of the Armenia, trans Robert bedrosian, New York, 1986.
- Gonli Gherardo. "Mithraism", Ency. Of Religion, ed. M ircea Eliade, Mac Millan, New York: 1987.
- Jones H. Sturt, "Mithraism", Ency. Of Religion and Ethics, Ed. James Hastings. T&T Clark L td. Edinburg, 1980.
- Jones, W. H. S. & H. A. Ormerad (trans) Description of Greece, William Heinemann. Ltd. 1918.
- Lastiv' T's Aristakes, History of Armenia, trans. Robert Bedrosian, New York. 1986.
- Percival Henry, Ed. The seven Ecumenical concils of the undivided church, repr. Edinburg: T. & T Clare; Grand Rapids Mi: W. B. Erdmans, 1985. Percival Henry, R. Ed... Nicene and post Nicene fathers, Second Series. American Edition.
- Sebeos, History of Armenia, Iran. Robert Bedrosian, New York, 1985.
- Strabo. Geography of Strabo. Ed. H. L, Jones, Harvard University Press, London. William Heinemann. Ltd. 1942.
- Taechner frants, "anadolu" encyclopedia of Islam, J. Brill, Lieden, 1986.